



Making a New Inquiry about Symbolic Addition Discourse

Seyed Ali Sohrabnejhad¹

(89-112)

Abstract

Symbolic addition is one of the most important and beautiful aspects of speech. Some of the literary works have achieved specific attraction by using symbolic addition. Persian writers have used this kind of speech in the best way from the beginning to the current time. In this addition, people and some living things are so specific and unique in some features and characteristics as if those features are recognizable for people just by their existence. Therefore, those features are regarded as a symbol for people. In symbolic addition, a person's or an animal's name is mentioned, then its function or its feature is attributed to the person or animal. In other words, addition is a symbol of a noun to which another noun has been attributes. For example, in two compounds of "the scale of justice" and "the morning of hope" scale is a symbol for justice and morning is a symbol for hope. Some writers regard symbolic addition as a kind simile addition. Of course, in this study, the researcher by analyzing and reviewing the theory has found that the symbolic addition can be divided into four types based on its usage in Persian poem and prose: 1. Sometimes the symbolic addition comes as a metaphorical addition; like the light of hope, in which light is a symbol of hope, on the other hand, hope is likened to light. 2. In a form of symbolic addition, the addition, tenor and noun in the genitive case, ground of comparison or related to ground of comparison. 3. In another use of the symbolic addition, the addition, the explicit metaphor and noun in the genitive case, is ground of comparison or related to ground of comparison. 4. The final point is that symbolic addition has only a symbolic aspect and there is no metaphorical deep structure or metaphorical surface structure in it. In this research, symbolic addition by its nature, its connection with poetic images, similar cases and different kinds of division has been reviewed completely based on descriptive-analytic method and according to speech grammar. This study has also used the most beautiful symbolic additions of different poets in different periods.

Keywords: poetic images, simile, symbolic addition, compound, meaning.

Received: 6, October, 2020 & Accepted: 22, February, 2021

Print ISSN: 2382-9850-Online ISSN: 2676-7627
<https://jlc.ut.ac.ir>



10.22059/jlc.2021.309448.1537

1. Email of the author: seydali.sohrabnejhad@yahoo.com.

Assistant Professor of Department of Persian Language and Literature, Izeh Branch, Islamic Azad University, , Izeh, Iran.

پژوهشی جدید در مبحث اضافه سمبلیک

سید علی سهراب‌نژاد^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۴

علمی - پژوهشی

چکیده

اضافه سمبلیک یکی از مهم‌ترین و زیباترین جلوه‌های بیانی است که به یاری آن برخی از آثار ادبی، جذابیت خاصی یافته‌اند. ادیبان پارسی‌زبان از همان آغاز تاکنون از این گونه بیانی به نیکوترین شیوه بهره برده‌اند. در این نوع اضافه، افراد و موجودات در داشتن برخی از کنش‌ها و ویژگی‌ها، آن قدر خاص و بی‌همتا هستند که گویی آن ویژگی‌ها و کنش‌ها فقط با وجود آنان برای مردم شناخته می‌شود و آن‌ها سمبل و نماد برای آن به حساب می‌آیند. در اضافه سمبلیک، نام فرد، حیوان یا چیزی آورده، سپس عملکرد ویژه یا شگردش به آن اضافه می‌شود؛ به عبارت دیگر، مضاف، سمبل یا نشانه مضاف‌الیه است؛ مثلاً در دو ترکیب «میزان عدالت» و «صبح امید»، «میزان» سمبل و نماد برای «عدالت»، و «صبح» سمبل برای «امید» است. برخی از نویسندگان، اضافه سمبلیک را صرفاً نوعی اضافه تشبیهی به حساب آورده‌اند. البته نگارنده این پژوهش با نقد و تحلیل این نظریه، به این نکته پی برده که اضافه سمبلیک با توجه به شیوه‌های کاربردش در شعر و نثر فارسی به چهار گونه پدیدار می‌شود: ۱- گاهی اضافه سمبلیک به صورت اضافه تشبیهی می‌آید؛ مانند نور امید که نور، سمبل امید است، از طرفی دیگر امید به نور تشبیه شده است. ۲- در گونه ای از اضافه سمبلیک، مضاف، مشبه به و مضاف‌الیه، وجه شبه یا مرتبط با وجه شبه است. ۳- در کاربرد دیگر اضافه سمبلیک، مضاف، استعاره مصرحه و مضاف‌الیه، وجه شبه یا مرتبط با وجه شبه است. ۴- مورد پایانی این که اضافه سمبلیک فقط جنبه سمبلیک دارد و زیرساخت یا روساخت تشبیهی در آن وجود ندارد.

در این پژوهش، اضافه سمبلیک از نظر ماهیت، ارتباط آن با صور خیالی و موارد مشابه و تقسیم‌بندی انواع آن از نظر مصداق و نیز از نظر دستوری-بیانی به گونه‌ای جامع و به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است و زیباترین اضافه‌های سمبلیک از شاعران گوناگون در دوره‌های مختلف آورده شده است.

واژه‌های کلیدی: صور خیالی، تشبیه، اضافه سمبلیک، ترکیب، معنا.

۱. مقدمه

قلب ادبیات، «صور خیالی»، یعنی مجاز، استعاره، تشبیه و کنایه است که همچون ستارگان در جای جای آثار ادبی متبلور می‌شوند و زیبایی و جذابیت خاصی به این گونه آثار می‌بخشند. در این میان، استعاره و تشبیه زیرساخت و روساخت شباهت دارند. اضافه

سمبلیک یکی از مهم‌ترین و زیباترین جلوه‌های بیانی در گستره ادبیات است که در برخی موارد، زیرمجموعه تشبیه و استعاره به حساب می‌آید. البته گونه‌های دیگری از اضافه سمبلیک وجود دارد که هر کدام زیبایی خاصی دارد. در دوره‌های مختلف، شاعران و ادیبان از انواع اضافه سمبلیک با مهارت تمام در ارائه مضامین گوناگون بهره جسته‌اند. درک دقیق اضافه سمبلیک و کاربردهای مختلف آن، موجب فهم عمیق آثاری خواهد بود که از این شگرد بیانی استفاده کرده‌اند. کتب دستوری و بلاغی سنتی و نوین که ترکیب‌های اضافی مهم را بررسی و تبیین کرده‌اند، یا اضافه سمبلیک را مطرح نکرده، یا بندرت به آن اشاره نموده‌اند. فقط سیروس شمیسا چند سطری در این زمینه، آن هم به اختصار نوشته‌است. البته همین چند سطر هم جای تأمل دارد. وی برای نخستین بار در کتاب بیان، اضافه تشبیهی را به لحاظ وجه شبه به انواعی تقسیم کرده‌است؛ از آن جمله: ۱- اضافه تلمیحی؛ مانند: «ماهی نفس». ۲- اضافه سمبلیک؛ مانند: «کلاه سروری». پس از نظر ایشان، اضافه‌های تلمیحی - که در این بحث، موضوع کار ما نیست - و همه اضافه‌های سمبلیک، زیرمجموعه اضافه تشبیهی به حساب می‌آیند (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۱۱-۱۱۳). اما چنان که مفصل‌تر خواهد آمد، اضافه سمبلیک چهار گونه را شامل می‌شود که صرفاً یک گونه از آن، اضافه تشبیهی به حساب می‌آید و هر یکی از دیگر گونه‌ها ویژگی‌های خاص خود را دارند. در این پژوهش، نخست اضافه سمبلیک تعریف و پس از آن، نظر شمیسا در این زمینه نقد و بررسی شده‌است. سپس گونه‌های اضافه سمبلیک از نظر ادبی - دستوری بیان، و با نمونه‌هایی زیبا از ادبیات فارسی تشریح شده‌است. در پی آن، مصادیق و مفاهیم اضافه سمبلیک بخش‌بندی شده، برای هر بخش نیز توضیحی مختصر همراه با نمونه‌های زیبایی از شعر و نثر فارسی آمده‌است. پس از آن، کاربردهای نادر ترکیب یادشده در ادبیات ذکر شده، سپس نتیجه پژوهش آمده‌است.

۲. پرسش پژوهش

ماهیت اضافه سمبلیک چیست و انواع و تقسیم‌بندی آن کدام است؟

۳. فرضیه پژوهش

اضافه سمبلیک نوعی ترکیب اضافی است که در آن، مضاف، سمبل و نماد مضاف‌الیه باشد. احتمالاً اضافه سمبلیک از نظر ادبی، دستوری و معنایی تقسیم‌بندی گوناگونی دارد.

۴. پیشینه پژوهش

در میان نویسندگان آثار بلاغی قدیم و جدید، تنها سیروس شمیسا در کتاب *بیان* و نیز در کتاب *بیان و معانی*، درباره اضافه سمبلیک مطالبی را - آن هم به گونه‌ای مختصر و محدود - آورده است. البته نویسندگان دیگری نیز مطالبی مرتبط آورده‌اند؛ از آن جمله: پورنامداریان بحث مفصلی درباره رمز و سمبل در ادب فارسی بیان کرده‌اند (ر.ک؛ پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۵). جلال ستاری نیز به تعریف رمز و رمزشناسی در آثار عرفانی پرداخته است (ر.ک؛ ستاری، ۱۳۹۲: ۵۸) محمدرضا نصر اصفهانی و حافظ حاتمی هم در مقاله‌ای رمز و رمزگرایی در ادبیات عرفانی را بررسی کرده‌اند (ر.ک؛ نصر اصفهانی و حاتمی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

پژوهشگران یادشده در موضوعات مرتبط با اضافه سمبلیک، مانند نماد، رمز، رمزشناسی عرفانی، داستان‌های رمزی، سمبل و مانند آن، مطالب ارزنده‌ای نگاشته‌اند، اما تا کنون به اضافه سمبلیک به صورت مستقل پرداخته نشده است.

۵. تعریف و تبیین اضافه سمبلیک

۱-۵. تعریف اضافه سمبلیک

پیش از تعریف اضافه سمبلیک، نخست طرح معنای لغوی «سمبل»: «شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معنی است، نشانه، علامت، مظهر» (معین، ۱۳۷۵: ۲/۱۹۱۸). در تعریف اصطلاحی اضافه سمبلیک چنین آورده‌اند: «مضاف، سمبل مضاف‌الیه است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۸)؛ به عبارت دیگر، در این نوع اضافه، مضاف‌الیه برجسته‌ترین کارکرد یا ویژگی مضاف است، به گونه‌ای که در میان افراد و چیزهای مشابه خود در آن عملکرد یا ویژگی، بی‌همتا و شاخص باشد؛ مانند: «کشتی نجات» در بیت زیر:

«جام باده چیست؟ کشتی نجات باده خور کز اوست مایه حیات»

(بسطامی، ۱۳۷۶: ۱۷۳).

«کشتی نجات»، اضافه سمبلیک است؛ زیرا از یک طرف، «کشتی» سمبل نجات و رهایی است و از طرف دیگر، عموم مردم این رابطه معنایی را می‌پذیرند. نمونه‌های دیگر: تو یک نوبت ای «ابر رحمت» بیار که در پیش باران نیاید غبار! (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۹۸).

«به چشم باز توان شب شناخت راه از چاه که شهریار "چراغ هدایت" است ای دوست!»

(شهریار، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

«ابر رحمت» و «چراغ هدایت» هر دو اضافه سمبلیک هستند؛ زیرا «ابر» سمبل رحمت و «چراغ»، سمبل هدایت است و مردم این نسبت را می‌پذیرند. یادآوری می‌شود که به ندرت در مواردی، ترکیب وصفی نیز ترکیبی سمبلیک به حساب می‌آید:

«دل عاشقان بمیرد به "بهشتِ جاودانی" نه نوای دردمندی نه غمی نه غمگساری»
(اقبال لاهوری، ۱۳۸۲: ۱۹۲).
«بر سر آن جیفه گروهی نظار بر صفت "کرکس مردارخوار"
(نظامی، ۱۳۷۹: ۱۲۶).

«بهشت جاودانی» و «کرکس مردارخوار» که دو ترکیب وصفی شمرده می‌شوند، ترکیب سمبلیک نیز به حساب می‌آیند، چون که «بهشت» سمبل جاودانگی و «کرکس» سمبل مردارخوری است.

۲-۴. تعریف شمیسا از اضافه سمبلیک

به این دلیل که سیروس شمیسا تنها کسی است که به این مقوله - به گونه‌ای مختصر - پرداخته است، تعریف ایشان از اضافه سمبلیک مطرح می‌شود، سپس بحث و بررسی‌های لازم می‌آید: «اضافه سمبلیک، اضافه سمبل به معنای آن سمبل است (اضافه مشبیه به مشبیه)، یعنی مضاف، سمبل مضاف‌الیه است؛ مثل «یوسف حُسن» در این مصرع: «یوسف حُسنی و این عالم چو چاه» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۸).

* تحلیل بررسی نظر سیروس شمیسا

تعریفی که شمیسا از اضافه سمبلیک ارائه کرده است و مثال‌های که ذکر نموده، جای بحث و تأمل دارد؛ از آن جمله: این مضمون که در تعریف اضافه سمبلیک، مضاف سمبل یا نشانه مضاف‌الیه به حساب آمده، کاملاً درست است؛ زیرا ترکیب «اضافه سمبلیک» خود مبین این مدعاست، ولی اینکه اضافه سمبلیک صرفاً به عنوان یکی از انواع اضافه‌های تشبیهی محسوب شده است، در همه موارد نمی‌تواند صدق کند و می‌توان گفت که «فقط در برخی از موارد»، اضافه سمبلیک، اضافه تشبیهی به حساب می‌آید، «نه در همه موارد» (این مطلب در صفحات بعد به طور کامل بررسی می‌شود). در همین مثالی که ذکر شده است:

«یوسف حُسنی و این عالم چو چاه، وین رسن صبر است بر امر اله»
(مولوی، ۱۳۷۹: ۲/۳۲۹).

ترکیب «یوسف حُسن» اضافه سمبلیک است، اما در اینجا به هیچ وجه اضافه تشبیهی به حساب نمی‌آید؛ زیرا تأویل جمله چنین است: «تو یوسف حُسن هستی»، یا به عبارت ساده‌تر: «تو مانند یوسف هستی از نظر حُسن». در این ترکیب، وجه شبه (حُسن) به مشبهُبه (یوسف) اضافه شده است. بنابراین، مواردی از این قبیل، اضافه سمبلیک محسوب می‌شوند، ولی اضافه تشبیهی نیستند.

۳-۴. بررسی سمبل و رابطه آن با استعاره مصرحه

قبل از بررسی سمبل و ارتباط آن با اضافه سمبلیک، لازم است به ارتباط بین سمبل و استعاره مصرحه اشاره‌ای شود. از دیدگاه اصطلاحی علم بیان، سمبل نیز مانند استعاره مصرحه، ذکر مشبهُبه و اراده مشبه است؛ البته با دو تفاوت:

۱- استعاره مصرحه مشبهُبه‌ی است که به یک مشبه محذوف اشاره دارد، ولی مشبهُبه در سمبل غالباً بر یک مشبه خاص دلالت نمی‌کند، بلکه به دو یا چند مشبه اشاره دارد که از نظر معنی به هم نزدیک هستند (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۸۹-۱۹۰)، به گونه‌ای که نمی‌توان یکی از آنان را در نظر گرفت و از بقیه چشم‌پوشی کرد؛ مانند: واژه «شمس» در غزلیات مولوی که بسیاری از مواقع سمبل واقع می‌شود؛ یعنی هم ممکن است به شمس تبریزی اشاره داشته باشد، یا به خورشید، یا به حق، یا به پیر کامل، یا... .

۲- در استعاره مصرحه، ناچاریم که مشبهُبه را به سبب وجود قرینه صارفه در معنای غیر اصلی آن دریافت کنیم، اما در سمبل چون قرینه صریحی نداریم، می‌توان آن را در معنای اصلی خود نیز دریابیم. جز این دو تفاوت، سمبل عین استعاره مصرحه است؛ یعنی مانند استعاره مصرحه، مشبهُبه همواره حسی و مشبه (محذوف) ممکن است حسی یا عقلی باشد (ر.ک؛ همان: ۱۹۰).

به طور کلی، می‌توان گفت سمبل نوعی استعاره مصرحه است که به چند مشبه محذوف اشاره دارد و می‌تواند در معنای حقیقی خود نیز فهمیده شود: «سمبل معمولاً بهترین کوشش و نهایت امکان برای بیان مطلبی است که چندان روشن نیست و بهترین ارائه آن هم به صورت سمبل است» (همان: ۱۹۰).

۴-۴. وجه اشتراک اضافه سمبلیک با سمبل

سمبل و اضافه سمبلیک دارای مشترکاتی هستند؛ از جمله:

۱- مفهوم سمبل یا نشانه در هر دو وجود دارد.

۲- همان طور که سمبل، مشبه‌بھی است که به چند مشبه اشاره دارد، گاهی مضاف در اضافه سمبلیک، هم می‌تواند در جاها و کاربردهای خاص، به مشبه‌های متعدد اشاره داشته باشد. مثال برای سمبل:

«از تو گر سایه نشانی می‌دهد "شمس" هر دم نور جانی می‌دهد»
(مولوی، ۱۳۷۹: ۲/۹۳).

در این بیت، کلمه «شمس» سمبل از شمس تبریزی، خورشید، حضرت حق و... می‌باشد.

مثال برای اضافه سمبلیک:

«ای "آفتاب حُسن" برون آدمی ز ابر کان چهره مشعش تابانم آرزوست»
(مولوی، ۱۳۷۱: ۲۰۳).

در شعر بالا، "آفتاب حُسن" اضافه سمبلیک است؛ یعنی آفتاب، سمبل حُسن می‌باشد. از سویی دیگر، کلمه «آفتاب» در این ترکیب، مشبه‌بھی است که به مشبه‌های متعدد، از جمله «خورشید»، «شمس تبریزی»، «حضرت حق» و... اشاره دارد.

۵. تفاوت اضافه سمبلیک با سمبل

۱- سمبل معمولاً یک واژه است و مشبه‌به (مستعار منه) محسوب می‌شود؛ مانند واژه «دیو» در بیت زیر:

«دیو» را وقتی که در زندان کنی با سلیمان قصد شادروان کنی!
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۵۹).

«دیو» در این بیت مشبه‌به است، مشبه‌های محذوف آن (مستعار له) ممکن است شیطان، هوای نَفَس، دلبستگی‌های دنیوی و غیره باشد. اما اضافه سمبلیک به صورت ترکیب اضافی (دو واژه‌ای) است، به این صورت که مضاف آن معمولاً مشبه‌به است و مضاف‌الیه آن ممکن است مشبه یا جامع (وجه شبه) یا چیز دیگری باشد (چنانچه شرح آن به تفصیل خواهد آمد).

۲- کلمه‌ای که سمبل واقع می‌شود، سمبل یا نشانه چیزی یا چیزهایی است که محذوف هستند؛ مانند مثال بالا که «دیو» سمبل هوای نَفَس یا شیطان است که محذوف هستند، ولی در اضافه سمبلیک، مضاف، سمبل مضاف‌الیه است؛ مانند «یوسف حُسن»؛ یعنی یوسف، سمبل حُسن است.

۶. گونه‌های اضافه سمبلیک از نظر مصداق

۱-۵. اضافه‌های سمبلیک انسانی

برخی انسان‌ها در ادبیات فارسی، سمبل برخی مفاهیم شده‌اند، البته بعضی از این افراد آن قدر مشهورند که مفهوم سمبلیک آنان در زبان عامیانه نیز رواج گسترده‌ای دارد:

مادرِ عشق	«زاده است مرا "مادر عشق" از اول صد رحمت و آفرین بر آن مادر باد!» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۳۳۴).
یارانِ وفا	«"یاران وفا" را بین، اخوان صفا را بین در رقص که باز آمد، آن گنج به ویرانه» (مولوی، ۱۳۷۱: ۸۶۷).
قارونِ نعمت	«"قارون نعمت"، طماع گردد در بخشش تو، گیرد گدایی» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۱۶۳).
لیلیِ حسن	«محمل "لیلی حُسن"، ناچه زِ وادی رساند بر سرِ مجنون عشق، شوق شتابان رسید» (محتشم، ۱۳۸۵: ۹۳).
فرهادِ عشق	«اگر خسرو نییم، "فرهاد عشقم" که از یاری به سر بردم وفا را!» (وحشی، ۱۳۸۰: ۵۱۰).
عروسِ حُسن	«"عروس حسن" تو را هیچ در نمی‌یابد به گاه جلوه، مگر دیده تماشایی» (عراقی، ۱۳۷۵: ۲۹۹).
اخوانِ صفا	«زِ همراهان دین مردی ندیدیم زِ "اخوان صفا" گردی ندیدیم» (عطار، ۱۳۷۷: ۳۲۰).
زلیخای هوس	«تن ندادیم به آغوش "زلیخای هوس" راضی از سلسله زلف به زنجیر شدیم» (صائب، ۱۳۸۳: ۵ / ۲۷۴۹).

۲-۶. سمبلیک پرندگان و حیوانات

در زبان‌های مختلف دنیا و از جمله در زبان و ادبیات فارسی، برخی حیوانات و پرندگان در میان مردم، سمبل برخی مفاهیم به حساب می‌آیند. البته در کتب تمثیلی-عرفانی، مانند منطق‌الطیر و امثال آن به گونه‌ای ویژه به این مفاهیم پرداخته شده‌است. نمونه‌هایی از این گونه از اضافه‌های سمبلیک در زیر یاد شده‌است:

همای سعادت	«پیرانه سر "همای سعادت" به من رسید وقت زوال، سایه دولت به من رسید» (صائب، ۱۳۸۳: ۴ / ۲۰۷۷).
گرگِ ستم	«شاه جهان مهدی‌ظفر، یعنی شبان دادگر ایام دجال دگر، "گرگِ ستم" زان پرورد» (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱ / ۷۳۶).
سگِ وفا	«به آن که بر سر لطفی، مکش ز منت خویشم "سگ وفای" خود و بنده محبت خویشم» (وحشی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

بره عافیت	«یک چند بی‌شبانای حزم تو بوده‌اند گرگ ستم سمین، "بره عافیت" نزار» (انوری، ۱۳۷۶: ۱۸۳).
بلبل عشق	«بس کن ایرا "بلبل عشقش" نواها می‌زند پیش بلبل چه محل باشد دم دراج را» (مولوی، ۱۳۷۱: ۹۹).
طوطی عقل	«با "طوطی عقل" خویش همدم با بلبل عشق خود هم‌آواز» (عطار، ۱۳۹۲: ۶۶).
عقاب جور	«چون "عقاب الجور" آرنده جور چون غراب‌البین آرنده بیم» (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۲۲۵/۲).
کرکس مردارخوار	«بر سر آن جیفه گروهی نظار بر صفت "کرکس مردارخوار"» (نظامی، ۱۳۷۹: ۱۲۶).
غراب بین	«افغان ازین "غراب بین" و وای او که در نوا فکنده‌مان نوای او» (منوچهری، ۱۳۷۹: ۴۸).
باز ظفر	«چوگان حکم در کف و گویی نمی‌زنی "باز ظفر" به دست و شکاری نمی‌کنی!» (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۲۲۳/۲).
جغد غم	«روح ریچی می‌ستاند، راح روحی می‌دهد باز جان را می‌رهاند، "جغد غم" را می‌کشد» (مولوی، ۱۳۷۱: ۳۰۳).

۳-۶. اضافه‌های سمبلیک در گیاهان

با عنایت به اینکه بشر از همان آغاز با گیاهان سروکار داشت و زندگی می‌کرد، برخی از گیاهان یا اجزای آن را همواره به عنوان سمبل برای برخی از معانی به حساب آورده‌است:

گل حُسن	«"گل حُسنی" که تا امروز بشکفت به غیر از روی تو بستان ندارد!» (فرغانی، ۱۳۷۵: ۱۹۵).
خارِ ستم	«یا سر "خارِ ستم" را بر دل خونین نشان یا سراسر خیمه را از دامن بستان بکن» (بسطامی، ۱۳۷۶: ۲۴۸).
نهال امید	«به صبر یافت "نهال امید" نشو و نمایی فتاد پادشهی عاقبت به فکر گدایی» (محتشم، ۱۳۸۵: ۳۱۹).
گلبن حُسن	«"گلبن حسنت" نه خود شد دلفروز ما دم همت بر او بگماشتیم» (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۰۳۰/۲).
سرو راستین	«هر آن کو سرکشی داند، مبادش سروری ای گل! که "سرو راستین" دیدم سزاوار سرافرازی» (شهریار، ۱۳۷۱: ۱۲۵).

۴-۵. اضافه‌های سمبلیک در ابزارها

بسیاری از ابزارهای که ما غالباً در زندگی روزانه با آن سروکار داریم، از دیرباز سمبل برای مفاهیم گوناگون به حساب آمده‌اند؛ از آن جمله:

میزانِ عدالت	«شب و روز جهان در دلگشایی به "میزان عدالت" گشت یکسان» (صائب، ۱۳۸۳: ۶ / ۳۵۹۹).
کشتی نجات	«جام باده چیست؟ "کشتی نجات" باده خور کزو اوست مایهٔ حیات...» (بسطامی، ۱۳۷۶: ۱۷۳).
تاج افتخار	«هر ساله گوی حسن به چوگان زلف توست این "تاج افتخار" نه امسال می‌بری!» (شهریار، ۱۳۷۱: ۲۱۴).
چراغ هدایت	«خرد را تو روشن بصر کرده‌ای "چراغ هدایت" تو بر کرده‌ای!» (نظامی، ۱۳۷۸: ۲).
بندِ بندگی	«جوابش داد یوسف کای خداوند! منم بیشت به "بند بندگی" بند» (جامی، ۱۳۷۵: ۶۶۵).
کوسِ رحلت	«خَجَلِ آن کس که رفت و کار نساخت، "کوس رحلت" زدند و بار نساخت» (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۲).
خوانِ نعمت	«باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و "خوان نعمت" بی دریغش همه جا کشیده» (همان: ۴۹).
پیلۀ تنهایی	«بهار پنجره‌ام را به وهم سبز درختان سپرده بود تنم به "پیلۀ تنهایی" نمی‌گنجید» (فرخزاد، ۱۳۷۹: ۳۷۸).
کلاهِ سروری	«اما "کلاه سروری" خسروانه را... از تنگنای چاه رساندی به کهکشان!» (نادریور، ۱۳۸۲: ۹۱۵).
کاسهٔ گدایی	«فغان که کاسهٔ زرین بی‌نیازی را گرسنه‌چشمی ما "کاسهٔ گدایی" کرد!» (صائب، ۱۳۷۸: ۱۹۴).

۵-۶. اضافه‌های سمبلیک در مایعات

برخی از مایعات در ادبیات فارسی و در زبان عامه، به عنوان سمبک بعضی معانی آورده می‌شوند:

بارانِ رحمت	«فرو ریخت "باران رحمت" ز میغ فروشست زنگار زنگی ز تیغ» (نظامی، ۱۳۷۸: ۱۳۰).
آبِ زندگی	«حیرتِ حسن ترا نازم که در بزم وصال جام "آب زندگی" از دست جان انداخته!» (عرفی، ۱۳۶۹: ۱۳۶).
شرابِ مستی	«تا لب می‌پرست او، داد "شراب مستیم" مفتی شهر می‌خورد حسرت می‌پرستیم!» (بسطامی، ۱۳۷۶: ۲۳۸).
سیلِ فنا	«رسید "سیل فنایی" چه سیل آن که رهش به مأمن من مجنون دشت مسکن بود!» (محتشم، ۱۳۸۵: ۸۲).
سرشکِ غم	«همان خشم و پیکار بار آورد "سرشک غم" اندر کنار آورد» (فردوسی، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۴۵).

۶-۶. اضافه‌های سمبلیک در زمان‌ها

به دلیل اینکه انسان در لحظات مختلف شبانه‌روز و در فصل‌های مختلف، حالات گوناگونی پیدا می‌کند، یا به امور خاصی می‌پردازد، ادیبان و حتی عموم مردم برخی از این زمان‌ها را سمبل برای مفاهیم ویژه‌ای آورده‌اند:

صبح امید	«بر آی از کوه صبر ای "صبح امید" دلم را چشم، روشن کن به خورشید» (نظامی، ۱۳۷۶: ۳۱۰).
شامِ غم	«در این تیرگی صبر کن "شام غم" را، که از دامن شرق، ماهی برآید» (بهار، ۱۳۶۸: ۲۸۶).
شبِ ظلمت	«بیبار باده که شب ظلمت است و شاهد نور شراب کوثر و مجلس بهشت و ساقی حور» (خواجو، ۱۳۷۴: ۲۳۵).
بهارِ حُسن	«ای از هوس "بهار حُسن" در هر نَفَس دمِ خزانی!» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۰۱۵).
روزِ کوشش	«به وقت همت و سعی و عمل، هوس رانندیم به "روز کوشش" و تدبیر، آرزو کردیم» (اعتصامی، ۱۳۸۴: ۳۵۷).
شبِ ناتوانی	«بر کوشش ایستادگی نمایید، پیش از آنکه روز کوشش در "شب ناتوانی" کشد» (مرقی کاشانی، ۱۳۶۶: ۴).
صبحِ بیداری	«"صبح بیداری" شود، گفتم مرا موی سفید پردهٔ دیگر شد از غفلت برای خواب من!» (صائب، ۱۳۷۸: ۲۶۰).

۶-۷. اضافه‌های سمبلیک در مکان‌ها

بناها، سراها و مکان‌های مختلف، معانی متفاوتی را به انسان‌ها گوشزد می‌کنند. به همین دلیل، ادیبان و شاعران برخی از مکان‌ها را سمبل برخی مضامین آورده‌اند:

ساحلِ نجات	«"ساحل نجاتی" هست، ای غریق دریادل تا خراج بستانی، زین خلیج طوفانی» (شهریار، ۱۳۷۱: ۱۱۷).
سرای امید	«به کریاس گفت ای "سرای امید" خنک روز کاندر تو بُد جم شیدا!» (فردوسی، ۱۳۷۸: ۱۰۳۷/۶).
کهفِ امان	«سحاب رحمت و دریای فضل و کانِ کرم سپهر حشمت و کوه وقار و "کهف امان"» (سعدی، ۱۳۸۳: ۱۴۶).
کلبهٔ احزان	«یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم مخور "کلبهٔ احزان" شود روزی گلستان غم مخور!» (حافظ، ۱۳۷۵: ۲ / ۸۲۶).
بیابانِ فنا	«در "بیابان فنا" گم شدن آخر تا کی؟ ره بیرسیم مگر پی به مهمات بریم!» (حافظ، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۰۳۸).

چاهِ وحشت	«در قعر دوزخند، نه جنی، نه انسی‌اند در چاه وحشتند، نه یوسف نه بیژند» (سنایی، ۱۳۷۵: ۱۱۶).
کوهِ وقار	«گفتند که تو خبر نداری کان "کوهِ وقار" شد به صحرا» (انوری، ۱۳۷۶: ۵۰۳).
گوشهٔ سلامت	«در "گوشهٔ سلامت"، مستور چون توان بود تا نرگس تو با ما، گوید رموز هستی؟» (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۱۵۷ / ۲).
راهِ نجات	«نمی‌روم قدمی راه بی‌اشارهٔ دل که خضر "راهِ نجات" است استخارهٔ دل» (صائب، ۱۳۷۸: ۲۳۰).
کعبهٔ جلال	«عاکفان "کعبهٔ جلالش" به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حَقَّ عِبَادَتِک» (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۰).
وادیِ حیرت	«بگردان روی زین "وادیِ حیرت" که بر رویت روان کرد آب حسرت» (عطار، ۱۳۷۶: ۸۴).
گوشهٔ تنهایی	«ای درد توأم درمان، در بستر ناکامی و ای یاد توأم مونس، در "گوشهٔ تنهایی"» (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۲۵۱ / ۲).

۸. اضافه‌های سمبلیک تلمیحی

اضافهٔ سمبلیک مربوط به برخی از انسان‌ها، مکان‌ها و امثال آن، داستان یا روایتی تاریخی را به ذهن مخاطب القا می‌کند. در چنین ترکیب‌هایی، اضافهٔ سمبلیک و اضافهٔ تلمیحی به هم گره می‌خورند و با هم یکی می‌شود:

یوسفِ حُسن	«باز آن بدوی به هجده‌ای قلب آن "یوسف حُسن" را خریده‌است» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۸۲).
زلیخای هوس	«تن ندادیم به آغوش "زلیخای هوس" راضی از سلسلهٔ زلف به زنجیر شدیم» (صائب، ۱۳۸۳: ۲۷۴۹ / ۵).
خضرِ دانش	«من "خضرِ دانشم"، تو سکندرسیاستی هرچند خضر پیش سکندر نکوتر است» (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۰۳ / ۱).
آبِ زندگی	«ابر اگر "آبِ زندگی" بارد هرگز از شاخ بید بر نخوری» (سعدی، ۱۳۷۴: ۶۱).
یعقوبِ هجر	«بگو به یوسف، "یعقوبِ هجر" را دریاب که بی ز پیرهن نصرت تو، حبسِ عماست» (مولوی، ۱۳۷۱: ۲۱۹).
فرهادِ عشق	«اگر خسرو نیم، "فرهادِ عشقم" که از یاری به سر بردم وفا را» (وحشی، ۱۳۸۰: ۵۱۰).
کلبهٔ احزان	«یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان غم‌مخور "کلبهٔ احزان" شود روزی گلستان غم‌مخور» (حافظ، ۱۳۷۵: ۸۲۶ / ۲).
مصرِ عزت	«همچو یوسف بگذر از زندان و چاه تا شوی در "مصرِ عزت" پادشاه» (عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۱).
قارونِ نعمت	«"قارونِ نعمت"، طمّاع گردد در بخشش تو، گیرد گدایی!» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۱۶۳).

۹. اضافه‌های سمبلیک در چیزهای دیگر

این بخش مربوط به امور ماورای طبیعت، عناصر اربعه و دیگر مواردی است که در بخش‌های دیگر نمی‌گنجد؛ چنان که خداوند مهربان، فرشته، بهشت و دوزخ بر پایه منابع دینی از دیرباز در میان مردم، سمبل برای مفاهیم گوناگون بوده‌اند:

خدای رحمت	«چو اعتقاد کند گر کسش نیاید هیچ "خدای رحمت" پس آنگهش بنماید» (سنایی، ۱۳۷۵: ۶۲۲).
نور امید	«خوش آن رمزی که عشقی را نوید است خوش آن دل‌کاندران "نور امید" است» (اعتصامی، ۱۳۸۴: ۷۱).
نسیم حیات	«سرم خوش است و به بانگ بلند می‌گویم که من "نسیم حیات" از پیاله می‌جوییم!» (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۰۷۰/۲).
بادِ پریشانی	«به جمعیت پناه آریم از "باد پریشانی" اگر غفلت کند آهنگ ما هشیار هم باشیم» (فیض‌کاشانی، ۱۳۷۵: ۴۵۸).
آتش نیستی	«... اگر اینچه می‌کنی توانی که نکنی، پس "آتش نیستی" در معامله جمله عمر خود زدی» (عطار، ۱۳۷۲: ۳۴).
ابر رحمت	«تو یک نوبت ای "ابر رحمت" ببار که در پیش باران نیاید غبار!» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۹۸).
چشم یقین	«وین از همه طرفه‌تر که در "چشم یقین" تو هیچ نه و از تو گرانی چندین» (سنایی، ۱۳۷۵: ۵۵۴).
درس عبرت	«"درس عبرت" خواند از اوراق من هر که سوی من، به فکرت بنگریست» (اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۰۶).
بهشتِ جاودانی	«دل عاشقان بمیرد به "بهشت جاودانی" نه نوای دردمندی نه غمی نه غمگساری» (اقبال‌لاهوری، ۱۳۸۲: ۱۹۲).
دوزخ عذاب	«بوی بهشت می‌شوم از ریاض لطف گویی خلاص می‌شوم از "دوزخ عذاب"» (محتشم، ۱۳۸۵: ۳۲۲).
فرشته رحمت	«گرفته ساغر عشرت "فرشته رحمت" ز جرعه بر رخ حور و پری گلاب زده» (حافظ، ۱۳۷۵: ۲/۱۱۳۹).

۷. گونه‌های اضافه سمبلیک از نظر ادبی - دستوری

نکته مهمی که به آن اشاره شد، اینکه همه اضافه‌های سمبلیک را نمی‌توان زیرمجموعه اضافه تشبیهی به حساب آورد، بلکه باید به عنوان یک نوع ترکیب اضافی به طور مستقل مطرح و بررسی شود. در اضافه سمبلیک، گاهی تشبیه و گاهی استعاره دیده می‌شود و بعضی مواقع هم با توجه به شیوه کاربرد آن در متون نظم و نثر، هیچ کدام از جلوه‌های

بیانی در آن پدیدار نیست. در اینجا، به انواع کاربرد ادبی-دستوری اضافه سمبلیک در شعر فارسی به اختصار اشاره می‌شود.

۱-۷. اضافه تشبیهی

مواردی که اضافه سمبلیک به عنوان اضافه تشبیهی به کار می‌رود؛ مانند عبارت‌های «نور امید»، «کوه حلم»، «جغد غم» و «خار ستم» به ترتیب در ابیات زیر:

«خوش آن رمزی که عشقی را نوید است / خوش آن دل کاندلر آن "نور امید" است»
(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۷۱).

«فلک از بحر علم او بخاری / زمین از "کوه حلم" او غباری»
(عطّار، ۱۳۷۶: ۲۱).

«روح ریخی می‌ستاند، راح روحی می‌دهد / باز جان را می‌رهاند، "جغد غم" را می‌کشد»
(مولوی، ۱۳۷۱: ۳۰۳).

«یا سر "خار ستم" را بر دل خونین نشان / یا سراسر خیمه را از دامن بستان بکن»
(بسطامی، ۱۳۷۶: ۲۴۸).

همه عبارات یادشده، اضافه سمبلیک هستند؛ زیرا مضاف، سمبل یا نشانه مضاف‌الیه است. از طرف دیگر، مضاف‌الیه‌ها مشبه، و مضاف‌ها مشبه‌به هستند؛ به عبارت دیگر، در چنین مواردی، اضافه سمبلیک و اضافه تشبیهی به هم گره می‌خورند و با هم یکی می‌شوند.

۲-۷. تشبیه غیر اضافی

در گونه‌ای از اضافه سمبلیک، مضاف، مشبه‌به و مضاف‌الیه، وجه شبه یا مرتبط با وجه شبه است. در چنین کاربردی، اضافه سمبلیک، اضافه تشبیهی به حساب نمی‌آید، اگرچه مضاف، مشبه‌به است، ولی مشبه آن معمولاً قبل از اضافه سمبلیک و به گونه‌ای جداگانه می‌آید و مضاف‌الیه بارزترین صفت مضاف است:

«او "آفتابِ حُسن" است از پرده گر بتابد / دهر خرف ز رویش طبع بهار گیرد!»
(عطّار، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

در بیت بالا، «آفتابِ حُسن» اضافه سمبلیک است. «او» در آغاز بیت مشبه، «آفتاب» مشبه‌به، و «حُسن» وجه شبه می‌باشد. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که همه اضافه‌های سمبلیک، اضافه تشبیهی به حساب نمی‌آیند. مثال‌های دیگر از این گونه:

«پیری و بهر دستگیری تو / قد من شد "عصای پیری" تو»
(هلالی جغتایی، ۱۳۷۵: ۲۴۵).

«عصای پیری» اضافه سمبلیک است؛ «قد» مشبه، «عصا» مشبه‌به، «پیری» وجه شبه.

«بر سر آن جیفه، گروهی نظار بر صفت "کرکس مردارخوار" (نظامی، ۱۳۷۹: ۱۲۶).

«کرکس مردارخوار» اضافه سمبلیک است؛ «گروهی» مشبه، «کرکس» مشبه به، و «مردارخوار» وجه شبهه. البته عبارت «کرکس مردارخوار» از موارد استثنایی است که اضافه سمبلیک، ترکیب وصفی است، نه اضافی.

۳-۷. استعاره مصرحه

در سومین کاربرد اضافه سمبلیک، مضاف، استعاره مصرحه و مضاف‌إلیه آن، جامع (وجه شبهه) و مستعار له آن هم به روال معمول، محذوف است. در چنین کاربردی، اضافه سمبلیک با مبحث سمبل گره می‌خورد و یکی می‌شود؛ زیرا مستعار له ممکن است حمل بر چند چیز شود؛ مانند «یوسف حسن» در ابیات زیر:

«ای بر سر ره نشسته ره می‌طلبی، در خرمن مه فتاده، مه می‌طلبی، در چاه ز نخدان چنین "یوسف حسن" خود دلو تویی یوسف و چه می‌طلبی!» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۴۲۲).

«می‌رسی مضطرب از گرد ره ای "یوسف حُسن" دهشت آورده دوان از لب چاه که تو را؟» (محتشم، ۱۳۸۵: ۵).

«یوسف حُسن» در ابیات بالا، اضافه سمبلیک است، چون یوسف سمبل حُسن است. از طرف دیگر، «یوسف»، در این دو بیت، استعاره مصرحه (و به عبارت دقیق‌تر، سمبل) است، «حُسن» جامع (یا وجه شبهه) و مستعار له آن که ممکن است معشوق زمینی یا آسمانی باشد، محذوف است. در چنین کاربردی، از اضافه سمبلیک - چنانچه گذشت - چون مستعار له محذوف ممکن است بر بیش از یک چیز حمل شود.

۴-۷. اضافه سمبلیک به دور از صور خیال

مورد دیگر اینکه اضافه سمبلیک فقط جنبه سمبلیک دارد و زیرساخت یا روساخت تشبیهی ندارد و از نظر صور خیال قابل بحث نیست. این گونه از اضافه سمبلیک غالباً با اضافه اقترانی یکی می‌شود و همراه با مفهوم اقتران می‌آید؛ مانند: «میزان عدالت» و «سرشک غم» در ابیات زیر:

«شب و روز جهان در دلگشایی به "میزان عدالت" گشت یکسان» (صائب، ۱۳۸۳: ۶ / ۳۵۹۹).

«همان خشم و پیکار بار آورد "سرشک غم" اندر کنار آورد» (فردوسی، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۴۵).

موارد یادشده، هم اضافه سمبلیک هستند و هم اضافه اقترانی.

۸. یک اضافه سمبلیک با معانی متفاوت

یک اضافه سمبلیک ممکن است در کاربردهای گوناگون خود در موقعیت‌های مختلف، معانی متفاوتی پیدا کند؛ مانند «یوسف حُسن» در مثال‌های زیر:

۱-۸. اضافه تشبیهی

«با «یوسف حسن» تو نرستم
زین عشق چو گرگ آدمی خوار!»
(فرغانی، ۱۳۷۵: ۷۸).

۲-۸. تشبیه غیر اضافی

«یوسف حسنی» و این عالم چو چاه
وین رسن صبر است بر امر اله»
(مولوی، ۱۳۷۹: ۲ / ۳۲۹).

۳-۸. استعاره مصرحه

«اندر این چاه جهان، «یوسف حُسنی» است نهان
من بر این چرخ ازو همچو رسن پیچیدم»
(مولوی، ۱۳۷۱: ۶۲۰).

۴-۸. سمبلیک به دور از صور خیال

«باز آن بدوی به هجدهای قلب
آن «یوسف حُسن» را خربده‌است»
(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۸۲).

اضافه‌های سمبلیک دیگری مانند «باران رحمت» و «بهار حُسن» نیز همچون «یوسف حُسن» در ادبیات فارسی، در موقعیت‌های مختلف، با کاربردهای گوناگون آمده‌اند.

۹. موارد نادر در اضافه سمبلیک

۱-۹. مضاف، سمبل برای مفاهیم مختلف

در برخی از اضافه‌های سمبلیک، مضاف به یک مفهوم ویژه اختصاص پیدا نمی‌کند، بلکه سمبل برای مفاهیم گوناگون است؛ مثلاً طغراء به معنی «خطی که بر صدر نامه‌ها، بالای بسم‌الله می‌نوشته‌اند، به شکل قوس شامل نام و القاب سلطان وقت، و آن در حقیقت، حکم امضاء و صحه پادشاه را داشته‌است» (معین، ۱۳۷۵: ۲/۲۲۲۷). ادیبان فارسی‌زبان، «طغراء» را سمبل برای بیش از ده مفهوم آورده‌اند؛ از آن جمله: طغرای دولت، طغرای امان، طغرای نجات، طغرای فتح، طغرای سعد، طغرای بینش، طغرای نیکبختی، طغرای بی‌نیازی، طغرای اقبال، طغرای هنر و... چند مثال شعری:

«به «طغرای دولت» ز محمودیان
به توقیع نسبت ز داوودیان»
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۳۲۵).

«طغرای امان» ما نوشت او
کی از اَجلی به غرغر آییم؟»
(مولوی، ۱۳۷۱: ۵۹۳).

مثال دوم: «بهار» نیز در ادبیات فارسی، سمبل برای معانی گوناگونی آمده است:

- «ای از هوس "بهار حسنت" در هر نفسم دم خزانم!»،
(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۰۱۵).
- «شمع و گل چون بلبل و پروانه شیدای توآند ای "بهار زندگی" آخر تو شیدای که ای؟»
(صائب: ۱۳۸۳: ۶/۳۲۴۳).
- «رستخیز از زمین دل برخاست اهل دل را "بهار جان" آمد»
(فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۲۰).

۲-۹. چند چیز متفاوت، سمبل برای یک مفهوم

گاهی چند چیز متفاوت سمبل و نشانه‌ای برای مفهومی واحد می‌شوند؛ به عنوان نمونه،

«نجات» یک مفهوم است که در ادبیات فارسی، چند چیز سمبل آن به حساب می‌آید:

- «اگر سفینه ما، "ساحل نجات" ندید عجب مدار که این بحر را کناری نیست»
(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۹۲).
- «جام باده چیست "کشتی نجات" باده خور کز اوست مایه حیات»
(بسطامی، ۱۳۷۶: ۱۷۳).
- «مرد نبود که گرد خود پوید "مرد "راه نجات" خود جوید»
(سنایی، ۱۳۹۴: ۳۴۱).
- «زان جهان می‌آیم از رنجی که دیدم زین جهان لیک "طنبرای نجات" آن جهان آورده‌ام»
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱/۳۴۲).

نمونه دیگری که ادیبان فارسی‌زبان چیزهای زیادی را به عنوان سمبل برای آن

دانسته‌اند، «رحمت» است:

- «چو اعتقاد کند گر کسش نیاید هیچ "خدای رحمت" پس آنگه‌یش بنماید»
(سنایی، ۱۳۷۵: ۶۲۲).
- «فرو ریخت "باران رحمت" ز میخ فروشست زنگار زنگی ز تیغ»
(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۳۰).
- «صد هزاران "ابر رحمت" فوق تو می‌بارد تا فزاید شوق تو»
(عطارد، ۱۳۸۳: ۳۱۶).
- «گرفته ساغر عشرت "فرشته رحمت" ز جرعه بر رخ حور و پری گلابزده»
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۱۳۹/۲).

۳-۹. دو اضافه سمبلیک متضاد در کنار یکدیگر

گاهی شاعران و ادیبان دو اضافه سمبلیک متضاد را در یک بیت یا در نثر ادیبانه می‌آورند

که زیبایی و جاذبه ویژه‌ای به کلام می‌بخشد؛ مانند: «تاج عزت» و «خاک مذلت» در شعر

زیر:

«تا گذارد گردش ایام و بیزد دور چرخ
 «تاج عزت» بر سری، «خاک مذلت» بر سری»
 (هاتف اصفهانی، ۱۳۷۵: ۹۳).

یا «شب هجران» و «روز وصال» در این بیت:
 «امروز رهین شکر او نتوان بود
 کان «روز وصال» هم «شب هجران» بود»
 (انوری، ۱۳۷۶: ۶۸۲).

۴-۹. یک چیز سمبل برای دو مصداق متضاد

در ادبیات فارسی، به ندرت یک چیز سمبل برای دو مفهوم متضاد آورده شده است؛ مثلاً حافظ در جایی «خرقه» را سمبل برای «پرهیزکاری» آورده است:

«فدای پیرهن چاک ماه‌روی‌ان باد
 هزار جامه تقوا و «خرقه پرهیز»
 (حافظ، ۱۳۷۵، ۲ / ۸۵۲).

در جایی دیگر نیز «خرقه» را سمبل برای «سالوس و ریاکاری» به حساب آورده است:
 «دلیم ز صومعه بگرفت و «خرقه سالوس»
 کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا؟»
 (همان: ۱ / ۱۰۱).

۱۰. نتیجه

نگارنده در این پژوهش به نتایج زیر رسیده است:

۱- اضافه سمبلیک با عنایت به کاربردش در ادبیات فارسی، معمولاً به چهار گونه پدیدار می‌شود:

الف) یا به صورت اضافه تشبیهی می‌آید:

«ز مشرقی که ازو «آفتاب حُسن» تو تافت
 هزار عرش اگر دیدم مختصر دیدم»
 (عطار، ۱۳۹۲: ۲۹۴).

ب) یا مضاف، مشبیه، و مضاف‌الیه آن، وجه شبه محسوب می‌شود و مشبیه، قبل از اضافه سمبلیک به صورت جداگانه ذکر می‌شود:

«او «آفتاب حُسن» است، از پرده گر بتابد
 دهر خرف ز رویش، طبع بهار گیرد»
 (عطار، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

ج) در برخی از موارد، اضافه سمبلیک به صورت استعاره مصرحه یا به عبارت دقیق‌تر، به صورت سمبل یا نماد به کار می‌رود. در این کاربرد، مضاف، مستعارمنه، مضاف‌الیه، جامع و مستعارله آن هم که معمولاً بر چند چیز حمل می‌شود، محذوف است:

«بگردان روی زین «وادی حیرت»
 که بر رویت روان کرد آب حسرت»
 (عطار، ۱۳۷۶: ۸۴).

در این مورد، اضافه سمبلیک با مبحث سمبل یکی می‌شود.
(د) گاهی اضافه سمبلیک به گونه‌ای در شعر یا نثر فارسی به کار می‌رود که فقط جنبه سمبلیک آن در نظر است و هیچ گونه ساختار یا زیرساخت تشبیهی در آن وجود ندارد:
«شب و روز جهان در دلگشایی به «میزان عدالت» گشت یکسان»
(صائب، ۱۳۸۳: ۶/۳۵۹۹).

۲- گونه‌های اضافه سمبلیک معانی خود را بیشتر در مصادیق زیر آشکار می‌کنند:
الف) خداوند کریم، فرشتگان، بهشت و دوزخ و آنچه وابسته به آن است.
ب) انسان‌ها، به‌ویژه پیامبران، اولیاءالله و افراد برجسته.
ج) ابزارها.

د) برخی از حیوانات.

ه) برخی از پرندگان.

و) برخی از زمان‌ها.

ز) برخی از مکان‌ها.

ح) برخی از گیاهان.

منابع

اعتصامی، پروین (۱۳۸۴)، *دیوان پروین اعتصامی*، با دیباچه ملک الشعراء بهار، چ ۲، تهران، نگاه.
اقبال لاهوری، محمد (۱۳۸۲)، *میکده لاهور (کلیات فارسی علامه اقبال)*، تصحیح و مقدمه محمد بقائی، چ ۱، تهران، اقبال.

انوری، اوحدالدین علی (۱۳۷۶)، *دیوان انوری*، با مقدمه سعید نفیسی، به اهتمام پرویز بابایی، چ ۱، تهران، انتشارات نگاه.

بهار، محمدتقی (۱۳۶۸)، *دیوان اشعار محمدتقی بهار*، چ ۵، تهران، توس.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چ ۶، تهران، علمی و فرهنگی.

جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۵)، *مثنوی هفت اورنگ*، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، چ ۱۰، تهران، مهتاب.

_____ (۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، به اهتمام محمد روشن، چ ۱، تهران، نشر سیمای دانش.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵)، *دیوان اشعار*، ویراسته میر جلال‌الدین کزازی، چ ۱، تهران، نشر مرکز.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۵)، *حافظ‌نامه*، چ ۷، تهران، علمی و فرهنگی.

خواجه کرمانی، کمال‌الدین (۱۳۷۴)، *غزلیات خواجه کرمانی*، به کوشش حمید مظهری، چ ۳، کرمان، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.

ستاری، جلال (۱۳۹۲)، *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی*، چ ۴، تهران، انتشارات نشر مرکز.

سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۴)، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۴، تهران، خوارزمی.

_____ (۱۳۸۳)، *گزیده قصاید سعدی*، انتخاب و شرح جعفر شعار، چ ۹، تهران، قطره.

_____ (۱۳۷۵)، *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۵، تهران،

خوارزمی.

سنایی غزنوی، مجدودبن آدم (۱۳۷۵)، *دیوان حکیم سنایی غزنوی*، به اهتمام پرویز بابایی، چ ۱، تهران، نگاه.

_____ (۱۳۹۴)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی،

چ ۸، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)، *بیان*، چ ۳، تهران، فردوسی.

_____ (۱۳۸۳)، *بیان و معانی*، چ ۸، تهران، فردوسی.

شهریار، سید محمدحسین (۱۳۷۱)، *کلیات دیوان اشعار*، چ ۱۱، تهران، نگاه.

صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۸)، *مجموعه رنگین گل (گزیده اشعار صائب)*، انتخاب و توضیح محمد

قهرمان، چ ۶، تهران، سخن.

_____ (۱۳۸۳)، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش محمد قهرمان، چ ۳، تهران، علمی-

فرهنگی.

عرفی شیرازی، محمد (۱۳۶۹)، *دیوان اشعار*، تصحیح جواهری (وجدی)، چ ۳، تهران، سنایی.

عراقی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *دیوان عراقی*، تصحیح سعید نفیسی، چ ۸، تهران، سنایی.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۲)، *تذکره الأولیاء*، تصحیح و توضیح محمد استعلامی، چ ۷، تهران،

انتشارات زوآر.

_____ (۱۳۷۶)، *اسرارنامه*، ویرایش محمد ابراهیمی، چ ۱، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.

_____ (۱۳۷۷)، *الهی‌نامه*، تصحیح عطاءالله تدین، چ ۱، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه

تهران.

_____ (۱۳۸۳)، *منطق الطیر*، تصحیح و شرح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۱، تهران، سخن.

_____ (۱۳۹۲)، *دیوان اشعار*، ویرایش کاظم عابدینی مطلق، چ ۷، تهران، انتشارات کتاب

آبان.

فرخزاد، فروغ (۱۳۷۹)، *دیوان اشعار*، با مقدمه بهروز جلالی، چ ۷، تهران، مروارید.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، *شاهنامه*، چ ۲، تهران، سوره مهر.

فرغانی، سیف (۱۳۷۵)، *گزیده اشعار سیف فرغانی*، انتخاب و توضیح محمد ترابی، تهران، سخن.

فروغی، عباس (۱۳۷۶)، *دیوان فروغی بسطامی*، پژوهش حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران، روزنه.

کاشانی، فیض (۱۳۷۵)، *دیوان فیض کاشانی*، مقدمه و تصحیح سید علی شفیعی، چ ۴، تهران، چکامه.

محتشم کاشانی، علی بن احمد (۱۳۸۵)، *دیوان محتشم کاشانی*، تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، چ ۳،

تهران، نگاه.

مرقی کاشانی، افضل‌الدین (۱۳۶۶)، مصنفات، به تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، چ ۲، تهران، خوارزمی.

معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، چ ۹، تهران، امیرکبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۱)، کلیات دیوان شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، به اهتمام پرویز بابایی، چ ۱، تهران، انتشارات نگاه - نشر علم.

_____ (۱۳۷۹)، متنوی معنوی، شرح کریم زمانی، چ ۶، تهران، موسسه اطلاعات.

نادرپور، نادر (۱۳۸۲)، مجموعه اشعار، با نظارت پوپک نادرپور، چ ۲، تهران، نگاه.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۹)، مخزن‌الأسرار، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران، قطره.

_____ (۱۳۷۸)، شرفنامه، حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید

حمیدیان، چ ۳، تهران، نشر قطره.

_____ (۱۳۷۶)، کلیات خمس نظامی، تصحیح حسن وحید دستگردی، به اهتمام پرویز

بابایی، چ ۲، تهران، نگاه.

نصر اصفهانی، محمد و حافظ حاتمی (۱۳۸۸)، «رمز و رمز‌گرایی با تکیه بر ادبیات منظوم عرفانی»،

فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، س ۵، ش ۱۶، صص ۱۰۴-۱۲۵

وحشی بافقی، کمال‌الدین (۱۳۸۰)، دیوان وحشی بافقی، به کوشش پرویز بابایی، چ ۳، تهران، انتشارات نگاه.

هاتف اصفهانی، سید احمد (۱۳۷۵)، دیوان هاتف اصفهانی، شرح حال هاتف، عباس اقبال آشتیانی، چ ۲، تهران، نگاه.

هلالی جغتایی، بدرالدین (۱۳۷۵)، دیوان هلالی جغتایی، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، چ ۳، تهران، سنایی.

Anvari, Ouhad al-Din Ali (1997), *Anvari Divan, with introduction by Saeed Nafisi*, by Parviz Babaei, (1st ed.), Tehran, Negah Publications. [In Persian].

Arfi Shirazi, Mohammad (1990), *Poetry Divan, Jawaheri (Wajdi)*, (3rd ed.), Tehran, Sanai. [In Persian].

Attar Neyshabouri, Farid al-Din (1993), *Tazkerat al-Awliya*, correction and explanation of Mohammad Estelami, (7th ed.), Tehran, Zovar Publications. [In Persian].

Attar Neyshabouri, Fridaldin (1997), *Asrarnaméh*, edited by Mohammad Ebrahimi, (1st ed.), Tehran, Safia Alisha Publications. [In Persian].

Attar Neyshabouri, Farid al-Din (1998), *Theology*, edited by Atallah Tadayon, (1st ed.), Tehran, University of Tehran Publishing Institute. [In Persian].

- Attar Neyshabouri, Farid al-Din (2004), *Manteghol Al-Tair*, correction and explanation by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, (1st ed.), Tehran, Sokhan. [In Persian].
- Attar Neyshabouri, Fridaldin (2013), *Poetry Divan*, edited by Kazem Abedini Motlagh, (7th ed.), Tehran, Aban Book Publishing. [In Persian].
- Bahar, Mohammad Taghi (1989), *Mohammad Taghi Bahar Poetry Divan*, (5th ed.), Tehran, Toos. [In Persian].
- Etesami, Parvin (2005), *Parvin Etesami's Divan, with an introduction by the Queen of Spring Poets*, (2nd ed.), Tehran, Negah. [In Persian].
- Farrokhzad, Forough (2000), *Poetry Divan*, with introduction by Behrouz Jalali, (7th ed.), Tehran, Morvarid. [In Persian].
- Ferdowsi, Abolghasem (1999), *Shahnameh*, (2nd ed.), Tehran, Surah Mehr. [In Persian].
- Ferghani, Seif (1996), *Selection of Seif Ferghani's poems*, selected and explained by Mohammad Torabi, Tehran, Sokhan. [In Persian].
- Foroughi, Abbas (1997), *Foroughi Bastami's Divan*, Research by Hamidreza Ghelichukhani, Tehran, Rozaneh. [In Persian].
- Hatef Esfahani, Seyed Ahmad (1996), *Divan Hatef Esfahani, Biography of Hatef*, Abbas Iqbal Ashtiani, (2nd ed.), Tehran, Negah. [In Persian].
- Hilali Joghtaei, Badraddin (1996), *Divan Hilali Joghtaei, correction and introduction* by Saeed Nafisi, (3rd ed.), Tehran, Sanaei. [In Persian].
- Iqbal Lahori, Mohammad (2003), *Lahore Meikadeh* (Allameh Iqbal Persian Generalities), correction and introduction by Mohammad Baghaei, (1st ed.), Tehran, Iqbal. [In Persian].
- Iraqi, Fakhreddin (1996), *Iraqi Court*, edited by Saeed Nafisi, (8th ed.), Tehran, Sanai. [In Persian].
- Jami, Nouredin Abdolrahman (1996), *Masnavi Haft Orang*, edited by Morteza Modarres Gilani, (10th ed.), Tehran, Mahtab. [In Persian].
- Jami, Nouredin Abdolrahman (2001), *Poetry Divan*, by Mohammad Roshan, (1st ed.), Tehran, Simaye Danesh Publishing. [In Persian].
- Kashani, Feyz (1996), *Divan Feyz Kashani*, Introduction and correction by Seyed Ali Shafiei, (4th ed.), Tehran, Chakameh. [In Persian].
- Khaghani, Afzaluddin Badil (1996), *Poetry Divan*, edited by Mir Jalaluddin Kazazi, (1st ed.), Tehran, Markaz Publishing. [In Persian].
- Khajavi Kermani, Kamaluddin (1995), *Ghazals of Khajavi Kermani*, by Hamid Mazhari, (3rd ed.), Kerman, Kerman Cultural Services Publications. [In Persian].
- Khorranshahi, Baha'uddin (1996), *Hafeznameh*, (7th ed.), Tehran, Scientific and Cultural. [In Persian].

- Marghi Kashani, Afzaluddin (1987), *Manuscripts*, edited by Mojtaba Minavi and Yahya Mahdavi, (2nd ed.), Tehran, Kharazmi. [In Persian].
- Mohtasham Kashani, Ali Ibn Ahmad (2006), *Divan of Mohtasham Kashani*, correction and introduction by Akbar Behdarvand, (3rd ed.), Tehran, Negah. [In Persian].
- Moin, Mohammad (1996), *Persian Culture*, (9th ed.), Tehran, Amirkabir. [In Persian].
- Naderpour, Nader (2003), *Collection of Poems*, under the supervision of Poopak Naderpour, (2nd ed.), Tehran, Negah [In Persian]. .
- Nezami, Elias Ibn Yousef (1997), *Sharafnameh*, Margins And Correction by Hassan Vahid Dastgerdi, by Saeed Hamidian, (3rd ed.), Tehran, Qatreh Publishing. [In Persian].
- Nezami, Elias Ibn Yusuf (2000), *Makhzanat al-Asrar*, edited by Hassan Vahid Dastgerdi, by Saeed Hamidian, (4th ed.), Tehran, Qatreh. [In Persian].
- Nezami, Elias Ibn Yusuf (1997), *Generalities of Khamseh Nezami*, edited by Hassan Vahid Dastgerdi, by Parviz Babaei, (2nd ed.), Tehran, Negah. [In Persian].
- Nasr Esfahani, Mohammad and Hafez Hatami (2009), "Mysticism and cryptography based on the literature of mystical poetry", *Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythology*, 5(16), 104-125. [In Persian]
- Pournamdarian, Taghi (2007), *Mysteries and Mysterious Stories in Persian Literature*, (6th ed.), Tehran, Scientific and Cultural. [In Persian].
- Rumi, Jalaluddin Mohammad (1992), *Generalities of the Divan of Shams Tabrizi*, correction of Badi'at al-Zaman Forouzanfar, by Parviz Babaei, (1st ed.), Tehran, Negah Publications - Alam Publishing. [In Persian].
- Rumi, Jalaluddin Mohammad (2000), *Masnavi Manavi*, Sharh Karim Zamani, (6th ed.), Tehran, Information Institute. [In Persian].
- Saadi Shirazi, Moslehuddin (1995), *Golestan*, correction and explanation by Gholam Hossein Yousefi, edition 4, Tehran, Kharazmi. [In Persian].
- Saadi Shirazi, Moslehuddin (2004), *Selection of Saadi's poems*, selection and description of Jafar Shaar, (9th ed.), Tehran, Qatreh. [In Persian].
- Saadi Shirazi, Moslehuddin (1996), *Selection of Saadi's poems*, selection and description of Jafar Shaar, (9th ed.), Tehran, Qatreh. [In Persian].
- Sanai Ghaznavi, Majdood Ibn Adam (1996), *Divan Hakim Sanai Gharnavi*, by Parviz Babaei, (1st ed.), Tehran, Negah. [In Persian].

- Sanai Ghaznavi, Majdood Ibn Adam (2015), *Hadiqah al-Haqiqah and Sharia al-Tariqah*, edited by Mohammad Taghi Modarres Razavi, (8th ed.), Tehran, University of Tehran Publishing Institute. [In Persian].
- Sattari, Jalal (2013), *An Introduction to the Cryptography of Mysticism*, (4th ed.), Tehran: Markaz. [In Persian].
- Shamisa, Sirius (1993), *Bayan*, (3rd ed.), Tehran, Ferdowsi. [In Persian].
- Shamisa, Sirius (2004), *Expression and Meanings*, (8th ed.), Tehran, Ferdowsi. [In Persian].
- Shamisa, Sirius (2004), *Divan of Saeb Tabrizi*, by Mohammad Ghahraman, (3rd ed.), Tehran, Theological-Cultural. [In Persian].
- Shahriyar, Seyyed Mohammad Hossein (1992), *Generalities of Poetry*, (11th ed.), Tehran, Negah. [In Persian].
- Saeb Tabrizi, Mohammad Ali (1999), *Ranginegol Collection (selection of Saeb poems)*, selection and explanation of Mohammad Ghahraman, (6th ed.), Tehran, Sokhan. [In Persian].
- Vahshi Bafghi, Kamaluddin (2001), *Divan Vahshi Bafghi*, by Parviz Babaei, (3rd ed.), Tehran, Negah Publications. [In Persian].